



بهترین قصه‌های تاریخی تهران  
جایزه می‌گیرند

صفحات «روایت تهران» که پیش روی شماست، به انعکاس روایت‌های خواندنی تاریخ تهران قدیم و سرگذشت شخصیت‌ها و نام‌آوران، خیابان‌ها و گزرها، واقعه‌های تاثیرگذار و تاریخ شفاهی طهران تعلق دارد. با عکس‌های بازمانده از خاطرات تهران دیرروز و قصه‌ها و ماجراهای پس‌پشت این عکس‌ها، شما هم می‌توانید در انتشار این صفحه که متعلق به خود شما و شهر شماست ما را همراهی کنید. «همشهری» بهترین عکس‌ها و قصه‌هایی را که برای ما ارسال می‌کنید با نام خودتان منتشر و به شما «همشهریان همراه» هدیه‌ای تقدیم می‌کند.  
نشانی و شماره تماس ما: ۲۲۰۲۳۴۵۵-۴۶۲، mahaleh@hamshahri.org

## کسب و کار با طلب شفا و رزق

روزگاری نه چندان دور کتیبه‌های نصب‌شده بر سردر مغازه‌ها در تهران قدیم، روایتگر شغل، پیشه و کارکرد این اماکن بود و هر شغل مضمون آیه و کلام نوشته شده روی کتیبه را تحت تأثیر خود قرار می‌داد. به همین خاطر کتیبه‌های مغازه‌های عطاری، املاکی و... با یکدیگر متفاوت بودند.

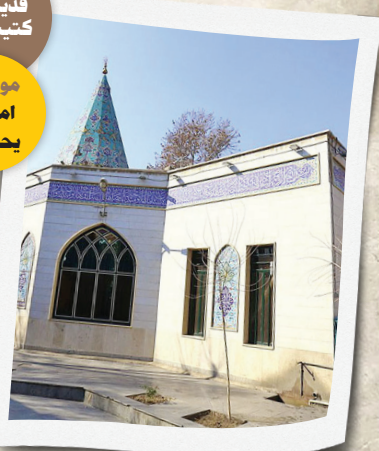
ورودی هر مکان نخستین و مهم‌ترین حلقه ارتباطی افراد با فضاست و از دو منظر عینی و ذهنی برای افراد حائز اهمیت است. سردرها و کتیبه‌ها از جمله مؤلفه‌های عینی است که در همان ابتدای راه از دیگر مؤلفه‌ها پیشی گرفت و توجه مخاطبان را به خود جلب می‌کند.

علیرضا عسگری، پژوهشگر که در این زمینه تحقیق کرده است، درباره ویژگی‌های کتیبه‌های مشاغل می‌گوید: «سردر خانه‌ها و کتیبه‌ها یکی از قسمت‌هایی بود که حرفه، اعتقادات، باورها و سنت‌های گذشته مردم تهران را منعکس می‌کرد. برای مثال، اگر صاحب خانه به زیارت مکه رفته بود، تصویر درختان سرور و ابالای سردر خانه‌اش گجبری می‌کرد و مردم با دیدن این تصاویر می‌دانستند که اینجا خانه یک حاجی است. این ویژگی برای مشاغل و کسب و کار افراد به‌ویژه در محله‌هایی مانند بازار، اودلاجان، سنگلج و... هم صدق می‌کرد. اهالی در کوچه پس‌کوچه‌های تهران قدیم وقتی بر پیشانی مغازه‌های کتیبه «هوالشافی» یا آیه شریف «یا مَن شِئْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِکْرُهُ شِفَاءٌ» یا «مَنْ یَجْعَلِ الشَّفَاءَ فِیْمَا یِشَاءُ مِنَ الْأَشْیَاءِ» را می‌دیدند، درمی‌یافتند

که با دکان «عطاری» روبه‌رو هستند. صاحبان این حرفه به تفسیر این فراز از دعای کمیل «ای که نامش دوا و ذکرش شفاست. ای که بنهد شفا را در هر چیزی که خواهد، ای مرمرد درد همه دردمندان، لباس عافیت برتن همه بیماران ببوشان. آمین یا رب العالمین» اعتقاد داشتند و مدام آن را زمزمه می‌کردند. همچنین تاجران برای کسب روزی بیشتر بر سردر حجره‌شان کتیبه «هوالرزاق» و املاکی‌ها هم آیه معروف «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّی» (این از فضل پروردگار من است) ایخشی از آیه ۴۰ سوره نمل را نصب کرده‌اند. از این تابلو برای شکرگزاری در سردر مغازه‌ها و هر آنچه خدا عطا کرده استفاده می‌شد و میان کاسبان این صنف بسیار مرسوم بود. ابعاد این تابلوها هم در تناسب با محل نصب و نیاز مشتری تغییر می‌کرد.

موضوع: نقش مشاغل در کتیبه‌ها  
موقعیت: بازار

## کتیبه کهن طهران



موضوع: قدیمی‌ترین کتیبه تهران  
موقعیت: امامزاده یحیی (ع)

کاملأ مشابه نیز در بخش دوران اسلامی موزه ملی نگهداری می‌شود. هر چند که پژوهشگران هنرهای ایرانی و اسلامی اعتقاد دارند لوح موجود در موزه ملی باید نمونه اصلی باشد و لوح موجود در بقعه امامزاده یحیی، در واقع یک مولاز جدید از لوح اصلی است. در بخش فوقانی لوح، کتیبه‌ای به خط کوفی و حاوی شهادتین وجود دارد. در پایین آن نیز کتیبه کوفی دیگری که از پایین حاشیه راست تا انتهای حاشیه چپ ادامه دارد، شامل آیه ۵۵ سوره مائده به شرح زیر وجود دارد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِنَّمَا وَلِیْکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاکِعُونَ». درون طرح محرابی میان لوح نیز کتیبه‌ای به خط نسخ حاوی تاریخ و نام مدفون به چشم می‌خورد که مرحوم مصطفوی متن آن را به شرح زیر تشخیص داده است: «... ابوالوفان ابوالقاسم بن ابوالعباس... آیه ۵۵ سوره مائده در کتیبه، از آیاتی است که شیعیان برای حقانیت ولایت امیر مؤمنان علی (ع) به آن استناد می‌ورزند؛ بنابراین این اثر تاریخی را می‌توان سند و شاهد کهنی برای تشیع در تهران در سده هفتم معرفی کرد. همچنین به نظر می‌رسد که این لوح مزار، قدیمی‌ترین اثر کتیبه‌دار در محدوده تهران قدیم محسوب می‌شود.»

سیدمحمد تقی مصطفوی کاشانی، باستان‌شناس، نویسنده و مترجم، قدیمی‌ترین کتیبه نصب‌شده در میان سردرهای تهران را کتیبه فیروزه‌ای رنگ در بقعه امامزاده یحیی (ع) می‌داند و تصاویر آن را نیز در کتاب آثار تاریخی طهران منتشر کرده است. این لوح در اصل در پایین قسمت خارجی دیوار خشتی ساختمان بقعه امامزاده یحیی قرار داشته، اما در زمان بازسازی ساختمان بقعه، به مدت ۲ سال در موزه ملی ایران به امانت سپرده شد. محمود متیعی، تهران‌پژوه درباره این کتیبه می‌گوید: «شکل این کتیبه مستطیل و طول (ارتفاع) و عرض آن ۴۴ × ۲۹ سانتی‌متر است. لوح مشابه با آنچه مرحوم مصطفوی تصویر آن را در کتاب خود منتشر کرده، بالای سردر واقع در ایوان شمالی ساختمان جدید امامزاده نصب شده، اما یک نمونه

## رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر ضمیر

یکی از زیبایی‌های سبک معماری تهران قدیم مربوط به ترکیب رنگ‌هاست؛ موضوعی که تهرانی‌ها به‌ویژه در ساخت سردر ورودی خانه‌هایشان به آن توجه می‌کردند و این خصیصه در مواردی از جیب پر پول مالک خبر می‌داد. البته این تمرکز یافتن بر رنگ سردر ورودی هم به مرور زمان پررنگ شد چون در ابتدا با توجه به سبک معماری درون‌گرای متداول دوران قاجار، به رنگ و لعاب در ظاهر بناها و عمارت‌ها توجه چندانی نشان داده نمی‌شد و در نهایت کسانی که تمکن مالی داشتند، برای تنوع و زیبایی دیوارهای ورودی منازل لابه‌لای جز آجرها را با گچ سفید می‌کردند. نصرالله حدادی، تهران‌پژوه در این باره می‌گوید: «در تهران قدیم نما و سردر خانه‌ها اغلب آجری بود و این بستگی به وضعیت مالی و سلیقه مالک آن داشت که تا چه میزان به عناصر چشم‌نواز و رنگ در زمان ساخت سردر توجه کند. سردر خانه‌ها یکی از نماهای بیرونی و مقابل دید عموم بود که برای زیباتر شدنش اغلب دست به دامن کاشی‌کاری یا مقرنس‌کاری می‌شدند و بین درزها

موضوع: اهمیت رنگ‌ها در سردر ورودی  
موقعیت: پامنار، کوچه امامزاده یحیی، خیابان صفی‌علیشاه، ناظم‌الاطبا

را هم با رنگ‌های مختلف تزئین می‌کردند. البته باید توجه داشت که در معماری تهران قدیم و در مقایسه با امروز، ترکیب رنگ‌ها تنوع زیادی نداشت. به همین دلیل رنگ غالب و رایج بیشتر آبی و به‌ویژه آبی فیروزه‌ای بود. حدادی ادامه می‌دهد: «رنگ گل‌رس بین گجبری‌ها یکی دیگر از رنگ‌های متداولی بود که برای ساخت نماها و ورودی‌ها به کار می‌رفت و دلیلش استفاده از نماهای آجری بود. همچنین رنگ‌های اخرازی، ارغوانی، نیلی و بنفش از دیگر رنگ‌های رایجی بود که برای رنگ‌آمیزی سردرها و نماهای تهران قدیم مورد استفاده قرار می‌گرفت.» هر چند این روزها به موضوع سردرها و اهمیت ظرافتی که در طراحی و رنگ‌آمیزی آنها به کار می‌رود کمتر توجه می‌شود، اما هنوز نمونه‌های چشمگیر سردرهای خانه‌های قدیمی به یادگار مانده از دوران قاجار و پهلوی اول و دوم در محله‌های مرکزی مانند پامنار، امامزاده یحیی، اودلاجان و سنگلج باقی مانده است.

